

فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱

## شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان

پروانه محمدخانی\*، ابراهیم رضایی دوگانه\*\*، محمدرضا محمدی\*\*\*، هدیه آزادمهر\*\*\*\*

**طرح مسئله:** این پژوهش با هدف برآورد نرخ شیوع خشونت خانوادگی و الگوی رایج آن، همچنین محاسبه درجه زمان خشونت به صورت دو جانبه یعنی ارتکاب و یا تجربه خشونت انجام یافت.

**روش:** پژوهش از نوع طرح پژوهشی زمینه‌یابی مقطعی است و جمعیت نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از ۲۳ ناحیه شهرداری تهران در ۴ بخش شمالی، جنوبی، شرق و غرب، مناطق ۲، ۵، ۱۲ و ۱۸ به صورت تصادفی ۴۶۰ زن و مرد (زوج) انتخاب شده است.

داده‌های پژوهش از طریق مقیاس تاکتیکهای تعارضی، پرسشنامه محقق ساخته برای ارزیابی عوامل اجتماعی و اقتصادی زمینه‌ساز خشونت جمع‌آوری شد.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد، مردان بیشتر از زنان مرتکب خشونت می‌شوند و در عین حال زنان بیشتر قربانی خشونت بودند. از سوی دیگر زمان خشونت که با میانگین دفعات بروز خشونت اندازه گرفته شد در مردان بیشتر بود.

**نتایج:** به رغم اینکه مردان بیشتر مرتکب خشونت می‌شوند، چرخه خشونت در روابط زوجها انکارناپذیر است. همچنین خشونت در یک بافت اجتماعی - اقتصادی خاص رخ می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** ارتکاب، الگو، تجربه، خشونت خانوادگی

\* دکتر روان‌شناس، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی <parmohamir@yahoo.com>

\*\* کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، کارشناس دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

\*\*\* روانپزشک، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

\*\*\*\* کارشناس ارشد روانشناسی، کارشناس سازمان بهزیستی کشور

## مقدمه

خشونت خانوادگی<sup>۱</sup> به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می‌دهد. خشونت خانوادگی گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری<sup>۲</sup>، خشونت زناشویی<sup>۳</sup>، زن آزاری<sup>۴</sup>، شریک آزاری<sup>۵</sup> و عبارات دیگر توصیف شده است (Straus, 1993).

یکی از بهترین تعاریف خشونت خانوادگی را سوزان شکتر و آن کاتلی (Susan Barnett, Schecter, Anne Ganley, 1995) همچنین بارنت، میلر، پرین و پرین، (Miller-Perin, Perin, 1997) ارائه داده‌اند. آنها به طور کلی خشونت خانوادگی را الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شامل حملات فیزیکی، جنسی و روانی و همچنین فشار و تهدید اقتصادی که افراد علیه جفت (شریک) صمیمی‌شان<sup>۶</sup> به کار می‌برند، تعریف کرده‌اند.

خشونت خانوادگی در تمام سنین، جنسیتها، قومیتها، زمینه‌های آموزشی و گروههای اقتصادی - اجتماعی رخ می‌دهد و تاکنون مطالعات قابل توجهی در زمینه شناسایی و فهم انواع مختلف بدرفتاری با اعضای خانواده و افراد صمیمی در کشورهای مختلف صورت گرفته و یافته‌های متنوعی ارائه داده‌اند (Barnett, Miller-Perin, Perin, 1997; Gelles, 1995).

براساس مطالعات مقدماتی که در خصوص میزان وقوع خشونت خانوادگی در کشور ما انجام شده، نرخ همسرآزاری و بدرفتاری با زنان در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است (مافی، ۱۳۸۲، شمس و امامی‌پور، ۱۳۸۰) لیکن مطالعه‌ای که ضمن

1. Family Violence
2. Spousal Abuse
3. Marital Violence
4. Conjugal Violence
5. Partner Abuse
6. Intimate Partner

شیوع الگوی خشونت خانوادگی...

تفکیک اشکال گوناگون همسرآزاری در زنان و مردان، چه زمانی که مرتکب خشونت می‌شوند و چه آن زمان که قربانی خشونت هستند در دست نیست. بنابراین این پژوهش درصد برآورد میزان شیوع نقطه‌ای و ازمان خشونت خانوادگی و عوامل زمینه‌ساز آن در مردان و زنان به صورت دوجانبه، چه زمانی که مرتکب خشونت می‌شوند و چه وقتی آن را تجربه می‌کنند، می‌باشد.

### (۱) چارچوب نظری

طبق مطالعاتی که استتس (Stets, 1991)، سوگرمن و هوتالینگ (Sugarman, 1989) انجام داده‌اند، رفتارهای خشونت‌بار در زوجهای ازدواج کرده، نرخ بالایی (بین ۱۰ تا ۱۵ درصد) دارد.

طبق یک برآورد ملی در سال ۱۹۹۵، نشان داده شد حدود یک چهارم زنان و یک دهم مردان در ایالات متحده آزار دیده یا در طی زندگی از لحاظ جسمانی به دست همسر فعلی یا همسر سابق، جفت همخانه یا نامزد، مورد تهاجم قرار گرفته بودند (Tjaden, Thoennes, 1998). همچنین برآورد شده که ۱/۳ درصد زنان (تقریباً ۱/۵ میلیون نفر) و ۰/۹ درصد مردان (حدود ۸۳۴۰۰۰ نفر) بالای ۱۹ سال، طی سال ۱۹۹۵ در امریکا مورد تجاوز یا مورد حمله جسمانی و تهاجم شریک جنسی خود قرار گرفته‌اند (Asai, Olson, 2004). زنان دلیل موجهی برای نگرانی از آزارها دارند زیرا در سال ۱۹۹۸ یک سوم از زنان به قتل رسیده (در امریکا)، به دست همسران فعلی یا سابقشان کشته شده بودند (Asai, Olson, 2004). داده‌های تخمینی خشونت زناشویی نشان می‌دهد که زنان و مردان به یک اندازه مهاجم و همسر آزار هستند و همین موضوع، مباحثه همیشگی را بین برخی از جامعه‌شناسان (Straus, 1993) برانگیخته که آیا خشونت خانوادگی، دوجانبه<sup>۱</sup> و خانوادگی و یا وابسته به جنس

1. Mutual-Based

مذکر<sup>۱</sup> است (Gortner, et al., 1997). محققان طرفدار حقوق زن مسئله اصلی خشونت زناشویی را کتک زدن زنان و نه خشونت زناشویی دوجانبه تلقی می‌کنند. بررسیها نشان می‌دهد که در مشاجره‌های خانوادگی، زنان بیشتر از مردان آسیب می‌بینند و قربانی می‌شوند (Asai, Olson, 2004). سوزان اشتاین متر (Suzanne Steinmetz, 1997) به نقل از بارنت و همکاران (Barnet et al, 1997) معتقد بود که برخی از مردان از «سندرم شوهر کتک خورده»<sup>۲</sup>، رنج می‌برند که قابل قیاس با «سندرم زن کتک خورده»<sup>۳</sup> است. پلک (Pleck, 1993) به نقل از بارنت و همکاران (Barnet et al, 1997) با طرح این سندرم و اطلاعات مربوط به زد و خورد با نتایج تحقیق اشتاین متر (Steinmetz, 1997) مخالفت کرد. به طور کلی عبارت «افسانه تقارن جنسی در خشونت زناشویی» اشتیاق و مخالفت برخی از طرفداران را برانگیخته است. استراس (Straus, 1993) در این خصوص معتقد است همان گونه که سیلی زدن به همکار یک مشکل اجتماعی محسوب می‌شود، تهاجم زنان نسبت به مردان نیز یک مسئله جدی اجتماعی است. علاوه بر آن، خشونت زن نسبت به مرد بالقوه قادر است به خشونت فزاینده مرد نسبت به زن تبدیل شود که در آن مردها با اعمال خشونت شدیدتر، واکنش نشان می‌دهند. در چارچوب نظریه یادگیری اجتماعی، خشونت زنان الگویی را برای کودکانی که در معرض خشونت قرار دارند ارائه می‌کند. استراس (Straus, 1993) تأکید می‌کند نادیده گرفتن خشونت از جانب زنان، باعث تداوم آن دسته از هنجارهای فرهنگی می‌شود که خشونت زناشویی را مجاز می‌شمارد. راهبرد عدم وابستگی خشونت خانوادگی به جنسیت<sup>۴</sup> در داده‌های حاصل از CTS-2<sup>۵</sup> (Straus, 1993) تفاوت جزئی جنسی را در تناوب خشونت زناشویی نشان داده

1. Male-Based
2. Battered Husband Syndrom
3. Battered Woman Syndrom
4. Gender-Neutral Approach
5. Conflict Tactic Scales

است. برعکس، اطلاعات حاصل از منابع دیگر، تفاوت‌های عمده جنسی را نشان می‌دهد. برای مثال ۸۸ درصد از بازداشتهای جنایی را جنس مذکر تشکیل می‌دهد و براساس اطلاعات برآورد ملی قربانیان جنایی<sup>۱</sup> (NCVS)، در روابط نزدیک، زنان ۶ برابر بیشتر از مردان خشونت را تجربه می‌کنند. سایر منابع اطلاعاتی همچون پلیس، پناهگاهها و اورژانسها نیز از تأثیرات متفاوت مربوط به جنس حکایت می‌کنند (Straus, 1999).

خشونت جدی زناشویی که منجر به جراحت می‌شود، به طور آشکار در مردان بیشتر است. استراس (Straus, 1996) براساس اطلاعات حاصله از دو بررسی مختلف نتیجه گرفت که نرخ سالانه سوء رفتارهای شوهران که جراحاتی را در همسرانشان ایجاد کرده‌اند، ۳/۷ در هر هزار مورد و در خصوص زنان، ۰/۶ در هر هزار نفر بوده است. دکسردی و کلی (DeKeseredy, Kelly, 1993) با استفاده از CTS شیوع تجاوز به زنان توسط مردان (گزارش خود آنان) از زمان دبیرستان را ۱۷/۸ درصد و قربانی شدن زنان (گزارش خود آنان) را تقریباً ۳۵ درصد گزارش کردند. به عنوان پیامدهای آزار، زنان کتک خورده طیف وسیعی از علائم آسیب‌شناسی روانی و مشکلات جسمی درازمدت را تجربه می‌کنند. افسردگی، اختلال استرس پس از ضربه، جسمانی کردن و سوء مصرف مواد از یک سو و احساس بی‌کفایتی و فقدان عزت نفس و خشونت خصمانه از سوی دیگر، پیامدهای خشونت نسبت به زنان است (Berg, 2004).

البته هنگام بررسی خشونت خانوادگی، اشکال مختلف آن که معمولاً به صورت همزمان رخ می‌دهد، مورد تجربه قرار می‌گیرد. حتی برخی متخصصان معتقدند که بدرفتاری روانی زیربنای همه انواع بدرفتاریهاست. بنابراین انواع خشونت جسمی، عاطفی و جنسی خانوادگی را می‌توان به منزله اشکال از مرحله حاد اعمال سلطه و کنترل تلقی کرد (Kemp, 1998). آنچه اهمیت دارد این است که همسرآزارها رفتار خود را چیزی غیر از آزار توجیه و تفسیر می‌کنند و غالباً این نوع تلقی در برآوردها و

1. National Crime Victims Survey

زمینه‌یابیها، موجبات ناشناخته ماندن طیف خشونت خانوادگی را فراهم می‌آورد. این موضوع در مورد مردان بیشتر صادق است به طوری که کافمن و استراس (Kaufman, Straus, 1990) معتقدند کمتر از ۷ درصد تجاوزهای زناشویی به طور رسمی گزارش می‌شود. در خصوص عوامل زمینه‌ساز اجتماعی و اقتصادی، گلز و کورنل (Gelles, Cornell, 1990) و همچنین سوگرمن و هوتالینگ (Sugarman, Hotaling, 1989) اظهار می‌دارند که ارتباط زیادی بین عوامل اقتصادی و خشونت خانوادگی وجود دارد. برای مثال وضعیت شغلی پایین، درآمد کم، تحصیلات پایین از موارد این عوامل هستند. کالموس و استراس (Kalmus, Straus, 1990) می‌گویند خشونت زناشویی در برخی فرهنگها پذیرفته شده‌تر است. کافمن و استراس (Kaufman, Straus, 1990) اظهار می‌دارند که ۶۰ تا ۷۰ درصد مردان در مواقع مستی بر همسران خود می‌تازند. به رغم عوامل زمینه‌ساز ذکر شده، با توجه به یافته‌های پژوهشی، اینکه خشونت خانوادگی پدیده‌ای مردانه و یا دوجانبه است به ویژه با توجه به انواع آن و درجه‌ای از زمان در فرهنگهای مختلف، پژوهشهای متمرکز بر موضوع را می‌طلبد.

## ۲) روش

این پژوهش در قالب یک طرح پژوهشی زمینه‌یابی مقطعی انجام شد. جمعیت آماری پژوهش حاضر شامل زوجهای متأهل ۱۷ تا ۵۰ ساله متأهل ساکن شهر تهران بود. برای انتخاب نمونه پژوهش، ابتدا نواحی ۲۳ گانه شهرداری شهر تهران به ۴ بخش شمال، غرب، شرق و جنوب تقسیم و از این ۴ بخش، ۴ منطقه (منطقه ۲، ۵، ۱۲ و ۱۸) به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس کلیه پارکها، سینماها، مراکز تفریحی، فرهنگسراها و همچنین دادگاههای خانواده موجود در این مناطق شناسایی و از میان مراکز فوق در هر منطقه یک مرکز به عنوان واحد نمونه‌گیری با روش تصادفی ساده برگزیده شد. سرانجام ۴۶۰ زن و مرد (به صورت زوج) از این مراکز در پژوهش شرکت کردند. جدول ۱ فراوانی و درصد فراوانی طبقات سنی، تحصیلی و شغلی زوجهای

شرکت‌کننده در پژوهش را نشان می‌دهد. تفاوت میانگین نمونه‌های مورد مطالعه در نواحی و مناطق مورد مطالعه به صورت گروهی در متغیرهای سن، تحصیلات و وضعیت اجتماعی - اقتصادی معنادار نبود. شایان ذکر است که جمعاً دو دادگاه خانواده از بیست و پنج مرکزی که واحد نمونه‌گیری بودند به صورت تصادفی در طرح تحقیق قرار گرفتند (جدول ۱).

جدول ۱: فراوانی و درصد فراوانی طبقات سنی، تحصیلی و شغلی زوجهای شرکت‌کننده در پژوهش

طبقات سنی								جنسیت
۴۱-۵۰		۳۳-۴۰		۲۵-۳۲		۱۷-۲۴		
درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	
۴۰/۴۰	۹۳	۲۵/۷۰	۵۹	۲۹/۶۰	۶۸	۴/۳۰	۱۰	مردان
۲۷/۸۳	۶۴	۲۰/۸۷	۴۸	۳۴/۳۵	۷۹	۱۶/۹۶	۳۹	زنان

طبقات تحصیلی

بالاتر از دیپلم		دیپلم		زیر دیپلم		جنسیت
درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	
۵۵/۲	۱۲۷	۳۰/۹	۷۱	۱۳/۹	۳۲	
۵۰	۱۱۵	۴۱/۷	۹۶	۸/۳	۱۹	زنان

طبقات شغلی

سایر موارد		آزاد		محصل یا دانشجوی		کارمند		خانه‌دار		جنسیت
درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	
۱۱/۷	۲۷	۲۵/۷	۵۹	۳/۵	۸	۵۹/۱	۱۳۶	-	-	
۹/۵	۲۲	۳/۹	۹	۲/۶	۶	۲۸/۳	۶۵	۵۵/۷	۱۲۸	زنان

در این پژوهش خشونت خانوادگی الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری مشتمل بر حملات فیزیکی، جنسی و روانی زوجین نسبت به هم در نظر گرفته شد که با استفاده از مقیاسهای تجدیدنظر شده تاکتیکهای تعارضی (CTS-2)<sup>۱</sup> مورد ارزیابی واقع شد (Straus et al, 1996).

درصد پاسخهای آزمودنی به هر یک از خرده مقیاسهای CTS-2 به عنوان درصد شیوع و توصیف الگوی رایج خشونت خانوادگی در نظر گرفته شد. برای نمایش درجه ازمان خشونت خانوادگی، میانگین افراد در هر یک از خرده مقیاسها تعیین شد. CTS-2 تنها مقیاسی است که شدت و ضعف خشونت را همزمان به صورت دوجانبه ارتکاب یا تجربه خشونت و فراوانی رخداد ابعاد خشونت (ازمان) مورد سنجش قرار می‌دهد و دارای ۷۹ سؤال است که ۴ مقیاس پرخاشگری روانشناختی<sup>۲</sup>، حمله جسمی<sup>۳</sup>، زورگویی جنسی<sup>۴</sup>، آسیب و صدمه جسمی<sup>۵</sup> دارد. همچنین یک مقیاس برای سنجش مذاکره به عنوان راهی غیرخشن در تعاملات زوجی در آن در نظر گرفته شده است. پایه نظری CTS، نظریه تعارض است (Adamz, 1965) نقل از استراس و همکاران (Strause et al, 1996). این تئوری بر این فرض استوار است که تعارض و کشمکش، بخش گریزناپذیر روابط انسانی است حال آنکه خشونت راه‌حل دائمی و بدون جایگزین محسوب نمی‌شود. بنابراین CTS-2 به کارگیری راه‌حلها و تاکتیکهای خاص از جمله خشونت جسمانی را مورد سنجش قرار می‌دهد. قدرت CTS-2 در تمرکز بر اعمال و وقایع خاص در روابط زوجی است. ضریب پایانی CTS که از ۸۰ مطالعه استخراج شده، مطلوب و مناسب است. میانگین آلفای آن در زوجهای

1. Conflict Tactics-Scales-2
2. Psychological Agression
3. Physical Assault
4. Sexual Coersion
5. Injury



ناهمجنس‌گرا، متأهل و نامزد، ۰/۸۸ به دست آمده و استراس و همکاران (Straus et al, 1996) ضریب پایایی ۰/۷۹ را برای آن به دست آورده‌اند. از سال ۱۹۷۲، CTS-2 بر روی ۷۰ هزار نفر در فرهنگهای مختلف از جمله جوامع افریقایی - امریکایی و امریکایی - اسپانیایی تبار به کار رفته است و در ۲۰ کشور از جمله هنگ‌کنگ، هند و ژاپن، اسپانیا و سوئد مورد استفاده قرار گرفته است و بیش از ۴۰۰ مقاله بر این اساس تدوین شده است (Strause et al, 1996).

در پژوهش حاضر، میانگین ضریب پایایی اولیه CTS-2 با روش آلفای کرونباخ در مقیاسهای سابق‌الذکر برابر با ۰/۷۹ بود. برای سنجش روایی پرسشنامه از روش مراجعه به نظر درمانگران خانواده (پنج تن) برای انواع رفتارها مراجعه شد که همگی منطبق بودن سؤالیهای پرسشنامه را با رخدادهایی که در روابط زناشویی معمول است (خشونت) تأیید نمودند.

از طریق پرسشنامه محقق ساخته برای ارزیابی عوامل اجتماعی - اقتصادی متغیرهایی از قبیل تحصیلات (درجه تحصیلی)، شغل (در پنج طبقه)، وضعیت سکونت (استیجاری، شخصی)، سطح درآمد (میزان درآمد)، تأیید فرهنگی خشونت (با طرح سؤال در این زمینه که آیا خشونت مردان در محل زندگی آزمودنیها امری پذیرفته شده است)، سابقه محکومیت، بیماری روانی، اعتیاد و سرانجام اینکه فرد با چه کسی یا کسانی زندگی می‌کند در نظر گرفته شد.

### ۳ یافته‌ها

در این بخش ابتدا داده‌های مربوط به فراوانی و درصد فراوانی پاسخ آزمودنیها به هر یک از آیتمهای CTS-2 محاسبه شد. سپس شیوع هر یک از ابعاد یعنی پرخاشگری روانشناختی، حمله جسمانی، زورگویی جنسی، آسیب یا صدمه و سرانجام مذاکره به عنوان راهی غیرخشن برای نشان دادن آن روی سکه یعنی

ارتباطی از جنس غیرخشن برآورد گردید. شایان ذکر است که با توجه به اهداف پژوهش داده‌ها به صورت دوجانبه یعنی تجربه خشونت (قربانی خشونت شدن) و ارتکاب به آن مورد تحلیل قرار گرفت. همزمان برای تعیین ازمان خشونت (تعداد دفعات ارتکاب یا تجربه خشونت در سال گذشته) مبادرت به محاسبه میانگین ارتکاب یا تجربه آزار شد.

همان گونه که ذکر شد در این پژوهش از مقیاس تاکتیکهای تعارضی به منظور سنجش روشهای تعامل زوجی استفاده شد. این مقیاس جز در یک بعد، اختصاص به بررسی ابعاد خشونت و رخداد انواع همسرآزاری در جمعیت‌های مختلف دارد. جدولهای ۲ و ۳ خلاصه یافته‌های پژوهش را درباره شیوع و ازمان ابعاد مختلف تعامل زوجی که به استثنای داده‌های مربوط به مقیاس مذاکره، بقیه خشونت خانوادگی را (روانشناختی، جسمی، جنسی، صدمه یا آسیب) در مردان و زنان شرکت‌کننده در پژوهش نشان می‌دهد به نمایش می‌گذارد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، زنان و مردان از تجربه خشونت و یا ارتکاب به انواع آن به تفکیک گزارش داده‌اند.

برای مقیاس مذاکره که مشتمل بر خرده مقیاس روشهای عاطفی و یا شناختی مذاکره در تاکتیکهای حل تعارض است، نشان داده می‌شود که زنان به طور معنی‌داری بیشتر از مردان از این روشها در حل تعارض استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر این یافته‌ها میل بیشتر زنان را برای استفاده از روش مذاکره در حل تعارض نشان می‌دهد (۷۲/۲ درصد در مردان در مقابل ۷۷/۸ درصد در زنان). در مقیاس پرخاشگری روانشناختی، اگر چه درصد بیشتری از مردان به آن مبادرت ورزیده‌اند (۷۳/۵٪ در مردان، ۵۹٪ در زنان) به لحاظ ازمان تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود ندارد. در سایر مقیاسها (تهاجم جسمانی، زورگویی جنسی و آسیب یا صدمه) گزارشات حاکی از تجربه خشونت زنان به ترتیب ۷۳/۵٪ برای پرخاشگری روانشناختی، ۷۴/۳٪ تهاجم جسمی، ۵۳٪ تهاجم جنسی و آسیب یا صدمه جسمی ۶۳٪ است. در واقع درصد ارتکاب به خشونت در قالب تهاجم جسمی، زورگویی جنسی و آسیب یا صدمه

جسمی بنا به گزارش زنان، در مردان بیشتر است (نمودار ۱) و از زمان خشونت نیز در این سه مقیاس به طور معنی‌داری در مردان بیشتر از زنان دیده شده است. باید اذعان داشت که گزارش مردان از ارتکاب به خشونت به این داده‌ها نزدیک بود (۷۱/۳٪). پرخاشگری روانشناختی، حمله جسمی (۷۱/۳٪)، تهاجم جنسی (۴۸/۷٪)، آسیب یا صدمه جسمی (۶۴/۸٪).

برای تجربه خشونت، هنگامی که مردان از خشونت خانوادگی گزارش داده بودند، یافته‌ها حکایت از این داشت که آنها در همه ابعاد، تجربه خشونت خانوادگی را بیشتر از گزارش زنان مبنی بر ارتکاب به خشونت برآورد کرده‌اند. به این معنی که برخلاف گزارش زنان از تجربه خشونت، که با گزارش مردان از ارتکاب به خشونت نزدیک بود، مردان بیش برآوردی از تجربه خشونت داشتند (جدول ۳ و نمودار ۲). گزارش مردان از تجربه خشونت (۷۲/۶٪) برای پرخاشگری روانشناختی، (۶۹/۱٪) حمله جسمانی، (۴۶/۵٪) تهاجم جنسی، و (۶۲/۶٪) آسیب و صدمه جسمی در مقابل گزارش خود زنان از ارتکاب خشونت، (۵۹٪) پرخاشگر روانشناختی، (۲۶/۵٪) حمله جسمانی، (۱۹/۱٪) زورگویی جنسی و (۱۳/۵٪) صدمه جسمانی بود.

با توجه به درصدهای گزارش مردان از ارتکاب به خشونت و زنان از قربانی خشونت بودن و تفاوت عمده گزارش مردان و زنان از ارتکاب به خشونت باید اذعان داشت که به طور کلی مردان بیشتر به خشونت ارتکاب می‌ورزند و زنان قربانی آن هستند. تفاوت میانگینهای ازمان خشونت در همه ابعاد خشونت نشان داد که سابقه ارتکاب به خشونت در مردان در مقایسه با زنان بیشتر است ( $P \leq 0/05$ ). در حالی که در تجربه خشونت با بیش برآورد مردان از تجربه خشونت، ازمان عمدتاً در تهاجم جنسی تفاوت معنی‌دار بین زنان و مردان نشان داد ( $P \leq 0/05$ ).

در خصوص متغیرهای مربوط به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی، یافته‌ها دلالت بر آن داشت که وضعیت سکونت (شخصی - اجاری) ( $X^2 = 8/179$  و  $9/506$ )، سابقه سوء مصرف مواد ( $X^2 = 9/311$  و  $4/724$ )، بیماری روانی ( $X^2 = 9/311$  و  $4/205$ ) و

تأیید فرهنگی در ارتباط با پذیرش یا رد خشونت مرد نسبت به زن (۰/۹۵۵ و ۹/۰۲۵ =  $X^2$ ) با خشونت خانوادگی در هر دو جنس ارتباط معنی دار آماری داشت ( $P \leq ۰/۰۵$ ).

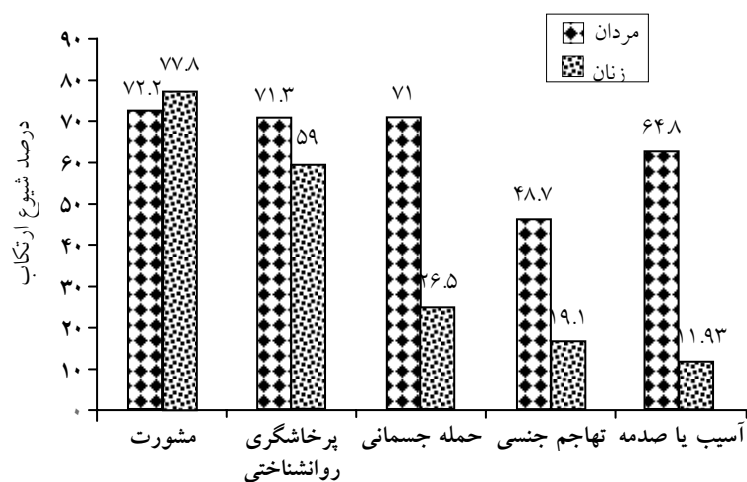
جدول ۲: آمارهای شیوع استفاده از مشورت و انواع خشونت و زمان آنها برای مرتکبین خشونت خانوادگی

جنسیت آزمودنی		مقیاس
مؤنث	مذکر	
<b>مشورت</b>		
۷۷/۸	۷۲/۲	درصد شیوع
۷۴/۳	۶۲/۶	عاطفی
۷۳	۶۳	شناختی
<b>زمان</b>		
۴۶/۹۹	۲۱/۷۲	میانگین
۴۴/۹۳	۲۳/۲۴	انحراف معیار
<b>پرخاشگری روانشناختی</b>		
۵۹	۷۱/۳	درصد شیوع
۴۳/۹	۶۸/۷	خفیف
۵۳/۵	۲۵/۷	شدید
<b>زمان</b>		
۱۴/۲۶	۱۴/۰۲	میانگین
۲۵/۶۶	۱۹/۹۹	انحراف معیار
<b>حمله جسمانی</b>		
۲۶/۵	۱	درصد شیوع
۲۵/۲	۶۸/۷	خفیف
۱۷/۸	۳۲/۶	شدید
<b>زمان</b>		
۸/۲۵	۲۴/۸۹	میانگین
۲۷/۲۱	۳۴/۲۳	انحراف معیار

ادامه جدول ۲

تهاجم جنسی		
درصد شیوع	۴۸/۷	۱۹/۱
خفیف	۳۳/۵	۱۷/۴
شدید	۴۴/۳	۸/۷
زمان		
میانگین	۹/۹۷	۴/۳۵
انحراف معیار	۲۱/۰۹	۱۴/۱۵
آسیب یا صدمه		
درصد شیوع	۶۴/۸	۱۳/۵
خفیف	۶۱/۷	۱۲/۲
شدید	۲۵/۷	۸/۳
زمان		
میانگین	۱۱/۹۳	۳/۳۷
انحراف معیار	۱۸/۰۵	۱۴/۵۷

نمودار ۱: درصد شیوع استفاده از راه حل مشورت و هر یک از اشکال خشونت برای مرتکبین به خشونت خانوادگی در زوجهای مورد مطالعه طی یک سال گذشته



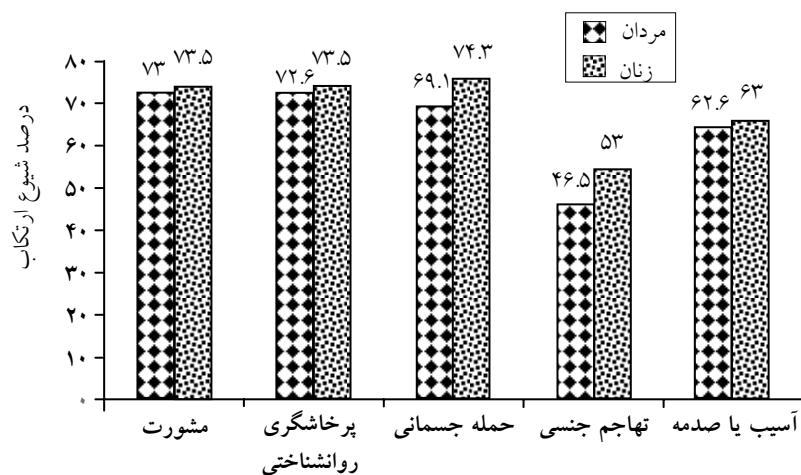
جدول ۳: آمارهای شیوع استفاده از مشورت و تجربه انواع خشونت و زمان برای قربانیان خشونت خانوادگی به تفکیک جنسیت

جنسیت آزمودنی		مقیاس
مؤنث	مذکر	
<b>مشورت</b>		
۷۳/۵	۷۳	درصد شیوع
۶۳/۹	۶۳	عاطفی
۶۷/۴	۶۶/۱	شناختی
<b>زمان</b>		
۱۹	۱۸	میانگین
۲۱/۶۳	۲۲/۶۵	انحراف معیار
<b>پرخاشگری روانشناختی</b>		
۷۳/۵	۷۲/۶	درصد شیوع
۷۰	۶۹/۱	خفیف
۲۶/۵	۲۷	شدید
<b>زمان</b>		
۱۴/۳۷	۱۲/۱۴	میانگین
۱۷/۶۹	۱۶/۶۵	انحراف معیار
<b>حمله جسمانی</b>		
۷۴/۳	۶۹/۱	درصد شیوع
۷۳/۹	۶۷	خفیف
۲۸/۳	۲۸	شدید
<b>زمان</b>		
۱۹/۴۵	۱۷/۰۸	میانگین
۲۴/۵۸	۲۳/۷۴	انحراف معیار
<b>تهاجم جنسی</b>		
۵۳	۴۶/۵	درصد شیوع
۴۰	۳۳/۹	خفیف
۴۶/۵	۴۱/۳	شدید

ادامه جدول ۳

زمان	
میانگین	۶/۰۶
انحراف معیار	۱۴/۰۷
آسیب یا صدمه	
درصد شیوع	۶۳/۶
خفیف	۵۸/۷
شدید	۲۵/۲
زمان	
میانگین	۸/۵۷
انحراف معیار	۱۳/۹۸

نمودار ۲: درصد شیوع استفاده از مشورت و تجربه هر یک از انواع خشونت برای قربانیان خشونت خانوادگی در زوجهای مورد مطالعه طی یک سال گذشته



#### ۴) بحث و نتیجه گیری

همان گونه که ذکر شد، هدف این پژوهش برآورد شیوع نقطه‌ای و درجه ازمان

خشونت خانوادگی و در عین حال عوامل اجتماعی - اقتصادی مربوط به آن بود. اساساً در برآورد نرخ شیوع به درصدی از افراد مورد مطالعه که با پدیده مورد مطالعه سروکار دارند رجوع می‌شود. در این مطالعه نیز از طریق مراجعه به گزارش زنان و مردان از میزان تجربه خشونت و یا ارتکاب به آن به برآورد نرخ شیوع و درجه زمان خشونت خانوادگی اقدام شد. به طوری که یافته‌ها نشان داد، خشونت خانوادگی از رشد بالایی در ایران برخوردار است استتس (Stets, 1991)؛ سوگرمن و هوتالینگ (Sugarman, 1989) نیز اظهار داشته‌اند که خشونت زوجی از آهنگ بالایی برخوردار است.

از سوی دیگر، نتایج مطالعه حاضر نشان داد که مردان بیشتر از زنان به خشونت ارتکاب می‌ورزند و در عین حال زنان بیشتر از مردان علاقه‌مند به استفاده از روش مذاکره برای حل تعارضات بین فردی هستند. مطالعه دیگر نیز مؤید ارتکاب خشونت بیشتر مردان می‌باشد (Asai, Olson, 2004; Tjaden, Thoennes, 1998). در حالی که افرادی مثل استراس (Straus, 1993) و سوزان اشتاین متز (Suzanne Stein metz, 1997) به نقل از بارنت و همکاران (Barnet et al, 1997) برای نخست بار موضوع دو طرفه بودن خشونت و در نتیجه خشونت زنان علیه مردان را مطرح می‌سازند. البته باید اذعان داشت که در مطالعه حاضر نیز نشان داده شد که به طور کلی زنان نیز مرتکب خشونت می‌شوند (این نکته هم از طریق گزارش خود آنها هنگامی که به خشونت دست می‌یازند و هم از طریق گزارش مردان از تجربه آزار نشان داده شد) ولی به طور کلی موضوع تقارن جنسی در خشونت را کمتر مطرح می‌سازد. دکسردی و کلی (Dekeseredy, Kelly, 1993) نیز اظهار می‌دارند که خشونت جدی زناشویی که منجر به جراحت می‌شود در مردان بیشتر است و به طور کلی مردان به آن بیشتر مبادرت می‌ورزند. حال با توجه به گزارش خود زنان از ارتکاب به خشونت خانوادگی و از طریق گزارش مردان از این پدیده باید هم‌صدا با استراس (Straus, 1994, 1993) اذعان داشت که تهاجم زنان نسبت به مردان نیز یک مسئله جدی اجتماعی است چرا



که علاوه بر این که خشونت زن نسبت به مرد بالقوه قادر است به خشونت فزاینده مرد نسبت به زن تبدیل شود، در چارچوب نظریه یادگیری اجتماعی، خشونت زنان الگویی را برای کودکانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند فراهم می‌آورد و نادیده گرفتن آن باعث تداوم آن دسته از هنجارهای فرهنگی می‌شود که خشونت زناشویی را مجاز می‌شمارد. به ویژه که هم جهت با پژوهشهای استراس (Straus, 1993)، کافمن و استراس (Kaufman, Straus, 1990) و سوگرمین و هوتالینگ (Sugarman, Hotaling, 1989) در این پژوهش نیز نشان داده شد که عواملی مثل زمینه‌های فرهنگی پذیرش خشونت، سکونت بد، مصرف مواد مخدر و بیماری روانی می‌تواند زمینه‌ساز آن باشند و به تشدید خشونت بینجامد<sup>۱</sup>.

---

۱. از مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی که بخشی از هزینه طرح را تقبل کردند تشکر و قدردانی می‌شود

- شمس، حسن. امامی‌پور، سوزان. (۱۳۸۲)، بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار ۸۴، ص ۵۹-۸۲.
- مافی، مهوش. (۱۳۸۲)، بررسی ویژگیهای روانشناختی مرتکبین خشونت خانوادگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم تربیتی و روانشناختی.
- محمدخانی، پروانه. (۱۳۸۴)، خشونت خانوادگی با تأکید بر همسرآزاری، جنبه‌های روانشناختی و آسیب‌شناسی روانی آن، مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- Asaj, Shuji. G, Olson. David, H. (2004), **Five types of marriage; An empirical typology based on ENRICH**, *The Family Journal*, 1 (3), 196-207.
- Barnett, O.W. Miller-Perrin, C.L. Perrin, R.G. (1997), **Family violence across the lifespan: An introduction**, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Berg, Alfred O. (2004), **Screening for Family and Intimate Partner Violence: Recommendation Statement Annuals of Family Medicine**, 2: 156-160.
- Dekeseredy, W.S. Kelly, K. D. (1993), **The incidence and prevalence of woman abuse in Canadian university and college dating relationships**. *Canadian Journal of Sociology*, 18, 137-159.
- Gelles, R.J. (1995), **Contemporary families: A sociological view**. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gelles, R.J. Cornell, C.P. (1990), **Intimate violence in families**. Newbury Park, CA: Sage.
- Gortner, E.T. Collan, J.K. Jacobson, N.S. (1997), **Psychological aspects of perpetrators of domestic violence and their relationships with the victims**.
- Kalmus, D. Straus, M. (1993), **Feminist, political, and economic determinants of wife abuse services**, In D. Finkelhor and M. S. Straus (Eds.). *The dark side of families: Current Family violence research*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Kaufman, G.K. Straus, M. A. (1990), **Response of victims and the police to**

## References

منابع

- assaults on wives.** In M. A. Straus. R. J. Gelles (Eds.). *Physical violence in American Families: Risk factors and adaptations to violence in 8, 145 families* (pp. 756-766). New Brunswick, NJ: Transaction Books.
- Kemp, Alan. (1998), **Abuse in the family**, Brooks / Cole publishing Company: USA.
  - Schechter, S. Ganley, A. (1995), **Understanding domestic violence. In Domestic violence: A national curriculum for family preservation practitioners.** San Francisco: Family Violence Prevention Fund.
  - Stets, J. E. (1991), **Psychological aggression in dating relationships: The role of interpersonal control.** *Journal of Family Violence.* 6, 97-114.
  - Straus, M. A. (1993), **Physical assaults by wives a major social problem.** In R.J. Gelles. D.J. Loseke (Eds.). *Current controversies on family violence* (PP. 67-87). Newbury Park, CA: Sage.
  - Straus, M. A. (1994), **State-to-State differences in social inequity and social bonds in relation to assaults on wives in the United States.** *Journal of Comparative Family Studies*, 25 (1), 7-24.
  - Straus, M. A. Hamby, S. L. Boney-McCoy, S. Sugarman, D. B. (1996), **The revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and preliminary psychometric data.** *Journal of Family Issues.* 17(3), 283-316.
  - Sugarman, D. B. Hotaling, G.T. (1989), **Dating violence: Prevalence, Context, and risk markers.** In M. A. Pirog-Good. J. E. Stets (Eds.), *Violence in dating relationship: Emerging social issues* (pp. 3-32). New York: Praeger.
  - Tjaden, P. Thoennes, N. (1998), **Prevalence, incidence, and consequences of violence against women: Findings from the national violence against women survey Washington, DC: National Institute of justice Centers for Disease Control and Prevention. United States Department of Justice.**